



## پژوهشی در هویت تاریخی «مقتل ابی مخنف»

پدیدآورده (ها) : صالحی حاجی آبادی، ابراهیم  
تاریخ :: تاریخ نگری و تاریخ نگاری :: زمستان 1388 - شماره 4 (علمی-پژوهشی)  
از 51 تا 74

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1008662>

دانلود شده توسط : محمد اختری

تاریخ دانلود : 13/06/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)  
سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۴، پیاپی ۸۲، زمستان ۱۳۸۸

## پژوهشی در هویت تاریخی «مقتل ابی مخنف»

ابراهیم صالحی حاجی آبادی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۸

تاریخ تصویب: ۹۰/۱۲/۶

### چکیده

تشابه میان نام‌های تاریخی از مهم‌ترین دشواری‌ها در برخی از تحقیقات و مستندات تاریخی شده است؛ برای نمونه می‌توان به «مقتل ابی مخنف» اشاره کرد؛ کتابی که با کنیه‌ی مورخ بزرگ شیعه، لوط‌بن یحیی، متوفای ۱۵۷ منتشر شده و به علت انتساب به کنیه‌ی آن شخصیت بزرگ، منشأ بسیاری از تحریفات و خرافات در تاریخ کربلا و حوادث بعد کربلا - از جمله فرجام قاتلان - شده است.

کتاب مذکور به علت ادبیات ضعیف، تناقض‌گویی، ضبط برخی نکات خلاف تاریخ معتبر و نقل نکاتی به دور از عقل، و مهم‌تر از همه مجهول بودن هویت نویسنده‌ی آن، نه تنها نسبت دادن آن به ابومخنف، مورخ بزرگ شیعه، صحیح نیست، بلکه به علل مختلف استناد آن به هیچ یک از مورخین اولیه و معتبر نیز ممکن نیست. مطالب این کتاب از اساس مخدوش است؛ اما از آنجا که مقتل مذکور با کنیه‌ی ابومخنف، متوفای ۱۵۷، منتشر شده است، متأسفانه مطالب آن نه تنها در میان عوام، در میان

خواص نیز جایگاه و اعتبار ویژه‌ای دارد و برای برخی از کتب رجال، تراجم و قریب به اتفاق تمام کتب نوشته‌شده درباره‌ی امام حسین در زمره‌ی منابع معتبر تلقی شده است.

### واژه‌های کلیدی: کربلا، مقتل ابی مخنف، تحریفات، کف‌العباس.

#### مقدمه

ابومخنف از بزرگ‌ترین مورخان شیعه و از نخستین آن‌هاست که راوی بسیاری از حوادث کربلا است. لوط‌بن یحیی، مشهور به ابومخنف، با اینکه به تشیع شهرت داشت و اهل سنت نیز بر این امر تصریح کرده‌اند، به دلیل وثاقت، بزرگان اهل سنت به وی اعتماد کرده و برخی از حوادث تاریخی را از وی نقل کرده‌اند (نک. الذهبی، ۱۴۲۳: ۵۸۱؛ الزرکلی، ۱۹۸۶: ۲۴۵).

وی صاحب کتاب‌های فراوان است؛ به گونه‌ای که نجاشی ۲۸ کتاب، ابن ندیم ۳۶ کتاب و الکتبی بیش از ۳۰ کتاب را تألیف وی دانسته‌اند (النجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۰؛ ابن ندیم، ۱۳۹۳: ۱۰۵ و ۱۰۶؛ نک. الطوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۴ و ۲۰۵؛ الزرکلی، ۵/۱۹۸۶: ۲۴۵؛ الکتبی، ۲۰۰۰: ۲۳۸). همین امر باعث شد ابومخنف جزو بزرگ‌ترین مؤلفان تاریخ صدر اسلام در شمار آید؛ فردی که نزد بزرگان فریقین از منزلتی والا بهره‌مند است. *مقتل‌الحسین* از جمله کتاب‌هایی است که وی درباره‌ی حوادث کربلا نوشته است، اما متأسفانه اثری از آن نیست (القمی، بی تا: ۱/۱۴۹؛ نک. آقابزرگ، ۱۳۹۱: ۲۷).

در این زمان، چند کتاب به نام *مقتل ابومخنف* منتشر شده است؛ مانند کتاب *وقعه‌الطف* به تحقیق محمد هادی یوسفی، که به تصریح وی کتاب مذکور مجموعه‌ای از نقل قول‌های ابومخنف از کتبی همانند *تاریخ طبری*، *ارشاد شیخ مفید* و *تذکره‌الامه* است (ابومخنف، ۱۳۶۷: ۱۰). دیگر *مقتل‌الحسین* به تحقیق حسن غفاری است که به تصریح وی این *مقتل* نقل قول‌های ابومخنف از طبری است (ابومخنف، ۱۳۶۴: ص - و-) همانند ترجمه‌ی ابن عساکر

کتاب دیگر را *جودکی* به نگارش در آورده که ترجمه‌ی فارسی *مقتل‌الحسین ابومخنف* می‌باشد. (جودکی، قیام جاوید، -مقتل‌الحسین ابی مخنف-

تا اینجا بحثی پیش نمی‌آید؛ زیرا این محققان با اعتماد به منابع کهن و معتبر، در پیگردآوری آرای ابومخنف بوده‌اند. گفتنی است بر دو کتاب اول تعلیقات خوبی نوشته شده است، گرچه در آن‌ها برخی نکات محل تردید و تأمل نیز هست.

مقتل دیگری که به ابومخنف نسبت داده شده، کتابی است که در زمان گذشته، با عنوان *مقتل ابی‌مخنف* نوشته شده و منبع معتبری برای بسیاری از نویسندگان، رجال‌شناسان و تراجم‌نویسان حافظ شده است. این کتاب که نویسنده و تاریخ نوشتن آن نامعلوم بوده است، تنها به ابومخنف نسبت داده شده است؛ اما چون در این کتاب از کلینی، متوفای ۳۲۹، روایتی نقل شده و همچنین ابن شهر آشوب، متوفای ۵۸۸، برخی مطالب آن را نقل کرده است، شاید بتوان زمان تقریبی نوشتن آن را بین قرن‌های چهارم تا ششم تخمین زد.

مقتل ابی‌مخنف چاپ سنگی در بسیاری از کتابخانه‌ها نیز نایاب است و تا جایی که جست‌وجو شد، تنها یک نسخه از چاپ سنگی این کتاب که در زمان حکومت قاجار نوشته شده است، به دست آمد. نسخه‌ای که منشأ تحریف در اصل حادثه‌ی کربلا، شهدای عاشورا، خواب‌ها و فرجام قاتلان شده است.

اکنون نسخه‌ی سنگی این کتاب به صورت چاپی با چاپ‌های متفاوت و با عنوان *مقتل الحسین و مصرع اهل بیت و اصحابه فی کربلا* منتشر شده است. هر چند این نسخه نیز همانند چاپ سنگی در بازار یافت نمی‌شود، اما در برخی از کتابخانه‌ها وجود دارد. باید توجه داشت که گرچه این کتاب نسخه‌ی چاپی همان *مقتل ابی‌مخنف* است، متولیان چاپ آن در برخی موارد کلمه، جمله یا جمله‌های نامربوط و اشتباه را از این کتاب حذف کرده و در مواردی که مطالب نسخه‌ی سنگی با عقل سلیم و اعتقادات شیعه سازگاری نداشته‌اند - که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود - آن مطالب نادرست را در نسخه‌ی چاپی منعکس نکرده است. گاه نیز برخلاف منبع اولیه، در متن کتاب، آن‌ها را تصحیح و چاپ کرده است. از همه مهم‌تر اینکه در *مقتل ابی‌مخنف* بعد از بیان حوادث کربلا، کتاب دیگری با عنوان *ابی‌مخنف حکایه‌المختار* ذکر شده که در آن فرجام قاتلین کربلا بیان شده است؛ اما در نسخه‌ی چاپی اثری از آن نیست.

به همین دلیل، می توان گفت نسخه ی چاپی اعتبار و ارزش بررسی ندارد؛ بنابراین، در این مقاله مبنای بررسی همان نسخه ی سنگی است که در سال ۱۳۳۰ قمری به دست «محمد تقی بن خلیل تبریزی» به چاپ سنگی رسیده است. از آنجا که این نسخه نایاب است، هر جا که مطالب نسخه ی چاپی با نسخه ی سنگی هماهنگ بوده است، به دلیل دسترسی آسان تر خوانندگان محترم، به کتاب *مقتل الحسین و مصرع اهل بیت* نیز ارجاع داده شده است.

در اهمیت و لزوم این پژوهش همان بس که با بررسی برخی مطالب *مقتل ابی مخنف* علاوه بر مشخص شدن میزان اعتبار یا مخدوش بودن کتاب، می توان به تحریفات نشست گرفته از این کتاب پی برد. امید است که دیگر پژوهشگران تحقیقات خود را بر منابع معتبر و اصیل بنا کنند و به هیچ وجه مطالب مستند به بزرگان را - صرف استناد - قبول نکنند، مگر صحت استناد آن مسلم شود.

بررسی پیشینه ی تحقیق روشن کرد که تا کنون، عده ای به طور مختصر برخی از مطالب نادرست این *مقتل* را بررسی کرده اند (نک. جودکی، ۱۳۷۷: دوازده تا پانزده؛ زرگری نژاد، ۱۳۸۳: ۵-۲۸؛ رنجبر، ۱۳۸۷: ۶۹ و ۷۰). برخی دیگر همانند شیخ عباس قمی این *مقتل* را بی اعتبار دانسته و بررسی آن را بر عهده ی خواننده گذاشته اند تا با مطابقت اقوال ابو مخنف در تاریخ طبری و این کتاب حقیقت را دریابند (القمی، بی تا: ۱/ ۱۴۹؛ همو، ۱۴۰۵: ۱۹۵). یکی از محققان به این مهم مبادرت ورزیده و حاصل کار وی به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است (نک. جودکی، ۱۳۷۷).

ما در این مقاله، ضمن تطبیق دو نسخه ی سنگی و چاپی، با نگاهی انتقادی - پژوهشی برخی از مطالب مهمی را که امروزه در کتب و افواه بسیار رواج یافته اند، به گونه ای که از مسلمات تاریخی تلقی شده اند، بررسی کرده ایم.

### ۱. زمان تدوین *مقتل ابی مخنف*

*مقتل* مذکور فاقد تاریخ تألیف است، اما با توجه به برخی عبارات های این کتاب می توان تاریخ نوشتن آن را بعد از نیمه ی دوم قرن چهارم تخمین زد. در این کتاب حدیثی از کلینی این گونه نقل شده است: «روی الکلینی فی حدیث ان معاویه لما حضرته الوفاه...» «از کلینی روایت شده

هنگامی که زمان مرگ معاویه فرا رسید... «مقتل ابی مخنف، ۱۳۳۰: ۴؛ مقتل الحسین و مصرع اهل بیت، ۱۳۶۲: ۱۲). این عبارت بیانگر آن است که مقتل ابی مخنف، بعد از کلینی، متوفای ۳۲۹، و اواخر قرن چهارم نوشته شده است. همچنین، ابن شهر آشوب، متوفای ۵۸۸، برخی از مطالب این مقتل را نقل کرده است؛ همانند داستان مادری که بعد از شهادت فرزندش با سر جدا شده‌ی فرزند خود، یکی از افراد لشکر ابن سعد را به هلاکت رساند (مقتل ابی مخنف، ۱۳۳۰: ۴۴؛ مقتل الحسین و مصرع: ۱۳۶۲: ۱۱۲). همچنین وی، شهادت ابراهیم بن حصین، احمد بن محمد هاشمی و چگونگی شهادت حضرت عباس (ع) و... را نقل کرده است. این نقل قول گویای آن است که مقتل ابی مخنف یکی از منابع مورد استناد ابن شهر آشوب بوده است. در نتیجه، چون مقتل ابی مخنف از کلینی، متوفای ۳۲۹، روایت کرده است و نیز ابن شهر آشوب، متوفای ۵۸۸، برخی مطالب این مقتل را نقل کرده است، شاید بتوان زمان تقریبی تألیف آنرا بین قرن‌های چهارم تا ششم تخمین زد.

همان گونه که بیان شد، لوط بن یحیی، مشهور به ابومخنف، از مورخان بزرگ است و از آنجا که مقتل ابی مخنف به نام آن بزرگ منسوب شده است، بسیاری، همانند ابن شهر آشوب، به گمان اینکه این فرد همان ابومخنف متوفای ۱۵۷ است، به این کتاب اعتماد تام کرده و آن را منبع معتبری برای پژوهش‌های خود دانسته‌اند.

با توجه به ادله‌ای که در ذیل آورده می‌شود باید گفت که مقتل ابی مخنف اعتبار استناد حتی در جایگاه مؤید ندارد تا چه رسد که به دیده‌ی یک منبع مستقل و معتبر نگریسته، و به آن استناد شود. منسوب کردن این کتاب نه تنها به ابومخنف، به هیچ یک از مورخان اولیه و حتی به عالمی متبحر در تاریخ و ادبیات عرب نیز صحیح نیست.

## ۲. اشکال‌های وارده

برای اثبات مدعای فوق و بیان عدم اعتبار «مقتل ابی مخنف» ده مورد از اشکالات وارد به این کتاب بیان می‌شود، هر چند اشکال‌ها به این ده مورد منحصر نیست، برای اثبات مخدوش بودن «مقتل ابی مخنف» کفایت می‌کنند و در صورت اثبات این واقعیت، تمام مطالب نقل شده از این کتاب و

به تبع آن، مطالب برخی کتب دیگر همانند مناقب ابن شهر آشوب که از این مقتل استفاده کرده‌اند و نیز مطالبی که در کتب متأخرین، اعم از کتب رجالی و تراجم همانند *تنقیح المقال*، *اعیان الشیعه*، *دایره‌المعارف تشیع*، و نیز کتبی که درباره‌ی سیدالشهدا به‌نگارش درآمده قابلیت استناد ندارد، مگر آنکه کتب معتبر از قدما بر آن مطالب تصریح کرده باشند.

## ۲. ۱. نقل از محمدبن سائب

**مورد اول:** در ابتدای «مقتل ابی مخنف» تصریح شده است: «قال حدثنا ابوالمنذر هشام عن محمدبن سائب الكلبي قال...»: «ابومخنف گفت: ابومنذر هشام از محمدبن سائب کلبی برای من حدیث نقل کرد که...» (مقتل ابی مخنف: ۱؛ مقتل الحسین و مصرع: ۵). از آنجا که این بحث مهمی است و در برخی کتاب‌ها نیز خلط مبحث صورت گرفته است باید تصریح کرد که کلبی منسوب به قبیله‌ی کلب بن وبره، طایفه‌ای بزرگ از قضاعه بود (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۴/ ۳۱۱، ۶۳۴). در سال ۶۱ فردی به نام ابومنذر هشام به دنیا آمد. وی فرزند عروه بن زبیر بن عوام با کنیه‌ی ابوالمنذر بود که در سال ۱۴۶ق، در بغداد، از دنیا رفت و در مقبره‌ی خیزان دفن شد. (ابن سعد، بی تا: ۷/ ۳۲۱؛ ابن خیاط، ۱۴۱۴: ۴۶۵؛ البخاری، بی تا: ۸/ ۱۹۳، ابن حبان، ۱۴۱۱: ۱۳۰؛ الخطیب البغدادی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۳۷). از میان این منابع، تنها بخاری در کتاب خود سال وفات را ۱۴۵ ثبت کرده است. ظاهراً مراد «مقتل ابی مخنف» از ابومنذر هشام فرد متوفای سال ۱۴۶ق نیست؛ زیرا ابومنذر هشام به‌طور مستقیم از محمدبن سائب کلبی نقل می‌کند که در سال ۱۴۶ از دنیا رفت و این محمد از اصحاب امام صادق علیه‌السلام - بوده است (النجاشی، ۱۴۰۷: ۴۳۴، شماره ۱۱۶۶؛ الطوسی، ۱۳۸۱: ۲۸۹؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۴/ ۳۱۱، ش ۶۳۴؛ ابن الاثیر، بی تا: ۳/ ۱۰۵؛ آفابزرگ، ۱۳۹۱: ۲/ ۳۷۰). از وی تنها یک کتاب تفسیری به‌جای مانده است. ابن خلکان (متوفای ۶۰۸) در این زمینه می‌نویسد: «ابوالنضر محمدبن سائب بن بشر کلبی صاحب تفسیر و علم نسب بود و در این دو علم امام و پیشوا به‌شمار می‌رفت» (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۴/ ۳۰۹ - ۳۱۱، ش ۶۳۴). برخلاف فرزندش ابومنذر، هشام بن محمدبن سائب بن بشر بن زید، نجاشی برای وی ۵۰ عنوان کتاب ذکر کرده (النجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۳۴، ش ۱۱۶۶). ابومنذر هشام از جمله نسب‌شناسان و عالمان به تاریخ بود و مذهب شیعه را

برگزید (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۸۲ / ۶، ش ۷۸۲؛ النجاشی، ۱۴۰۷: ۴۳۴، ش ۱۱۶۶). او از جمله اصحاب امام صادق علیه السلام - بود. شیخ طوسی وی را از موالیان امام دانسته است (النجاشی، ۱۴۰۷: ۴۳۴، ش ۱۱۶۶؛ الطوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۱). ذهبی (متوفای ۷۴۸) می نویسد که ابومنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی اهل کوفه و بر مذهب تشیع بود و همانند پدرش جزو متروکین به شمار می رفت. پدرش از مفسران و همانند پسر از رافضیان بود. گفته شده است ابومنذر ۱۵۰ کتاب نوشته بود (الذهبی، ۱۴۲۹: ۱۰۱ / ۱۰ - ۱۰۳؛ ابن الاثیر، بی تا: ۳ / ۱۰۵). ابن ندیم برای وی نام ۱۴۴ کتاب را ذکر کرده است (نک. ابن ندیم، ۱۳۹۳: الجزء الثالث / ۱۰۸ - ۱۱۱؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۸۲ / ۶، ش ۷۸۲). تفسیر کوفی به پدرش نسبت داده شده است (نک. ابن الاثیر، بی تا: ۳ / ۱۰۵). او هوش سرشاری داشت؛ به طوری که قرآن را در سه روز حفظ کرد (الذهبی، بی تا: ۱ / ۳۴۳). سال وفات وی را برخی ۲۰۴ ق دانسته اند (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۸۲ / ۶، ش ۷۸۲؛ ابوالنصر البخاری، ۱۴۱۳: ۱۰؛ ابن الاثیر، بی تا: ۳ / ۱۰۵). برخی دیگر ۲۰۵ ق را سال وفات ثبت کرده اند (آقابزرگ، ۱۳۹۱: ۱ / ۳۲۴). بر اساس برخی دیگر از منابع کوفی در ۲۰۶ ق از دنیا رفته است (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۸۲ / ۶، ش ۷۸۲؛ ابن الاثیر، بی تا: ۳ / ۱۰۵؛ الذهبی، بی تا: ۱ / ۳۴۳؛ آقابزرگ، ۱۳۹۱: ۲ / ۳۷۰).

با تأمل در آنچه گذشت می توان گفت اولین اشکال «مقتل ابی مخنف» این است که اگر کتاب مذکور منسوب به ابومخنف متوفای ۱۵۷ باشد، همان گونه که مشهور همین است، چگونه ممکن است ابومخنف متوفای ۱۵۷ (بر اساس ثبت ذهبی) از ابومنذر هشام متوفای ۲۵۶ روایت کرده باشد (نک. الذهبی، ۱۴۲۹: ۷ / ۳۰۲؛ همو، ۱۴۲۳: ۹ / ۵۸۱). آیا معنایی جز این دارد که یا باید دو فرد به نام ابومخنف وجود داشته باشند یا کسی که این کتاب را تألیف کرده و به ابومخنف متوفای ۱۵۷ نسبت داده، فردی بیگانه با تاریخ بوده است.

## ۲.۲. نقل از کلینی

**مورد دوم:** همان گونه که بیان شد، *مقتل ابی مخنف* از کلینی متوفای ۳۲۹ روایتی نقل کرده است (مقتل ابی مخنف، ۴: ۱۳۳۰؛ مقتل الحسین و مصرع، ۱۳۶۲: ۱۲). ظاهراً مراد از کلینی همان محمد بن یعقوب است؛ در حالی که در نسخه‌ی موجود از کافی چنین روایتی یافت نشده است، مگر



آنکه این روایت از کتاب دیگری از کلینی نقل شده باشد. همچنین، کلینی در نیمه‌ی اول قرن چهارم از دنیا رفت. لازمه‌ی این قول که نویسنده‌ی *مقتل ابی مخنف* این کتاب را به ابومخنف معروف نسبت دهد آن است که ابومخنف متوفای ۱۵۷، از کلینی متوفای ۳۲۹ روایت نقل کرده باشد.

### ۳. ۲. اشتباه نقل کردن

**مورد سوم:** در این کتاب کثیرین شهاب پیک ابن سعد برای مذاکره با امام حسین معرفی شده است (مقتل ابی مخنف: ۳۲؛ مقتل الحسین و مصرع: ۸۰). در حالی که ابومخنف متوفای ۱۵۷ و دیگر مورخین، کثیرین عبدالله را پیک معرفی کرده‌اند، نه ابن شهاب را (ابومخنف، ۱۳۶۴: ۹۵؛ الطبری، ۱۳۵۸: ۴ / ۳۱۰؛ المفید، ۱۴۱۴: ۲ / ۸۵؛ الفتال، بی تا: ۱ / ۱۸۱؛ المجلسی، ۱۳۹۸: ۴۴ / ۳۸۴).

### ۲. ۴. تناقض گویی

**مورد چهارم:** نویسنده‌ی این کتاب علاوه بر آنکه با تاریخ بیگانه بود، دچار تناقض گویی‌هایی نیز شده است؛ برای مثال، می‌نویسد که بعد از شهادت ابن کلی، طرم‌اح بن عدی به میدان رفت و بعد از خواندن رجز به دشمن حمله کرد و هفتاد اسب‌سوار را به دراک و اصل کرد، تا اینکه از اسب بر زمین افتاد. «فاحاطت به القوم و احتزوا راسه»: «دشمن طرم‌اح بن عدی را احاطه کرد و سر از تنش جدا کرد» (مقتل ابی مخنف، ۱۳۳۰: ۴۴؛ مقتل الحسین و مصرع، ۱۳۶۲: ۱۱۳). اما او چند صفحه بعد می‌نویسد که بعد از شهادت امام حسین و جدا شدن سرهای شهدا، هنگامی که لشکر ابن سعد به کوفه بازگشت:

قال الطرم‌اح بن عدی **كنتُ في القتلى** و قد وقع في جراحات... اذا قبل عشرون فارسا... فقلت هذا عبيدالله بن زياد... فتقدم رجل الى جثه الحسين و اجلسه قريبا منه فاومى بيده الى الكوفة و اذا بالراس قد اقبل فركبه على الجسد فعاد مثل ما كان... طرم‌اح بن عدی گفت: در حالی که جراحاتی بر بدنم وارد شده بود، میان کشته‌شدگان افتاده بودم... در این هنگام بیست اسب‌سوار آمدند... نزد خودم گفتم این عبيدالله بن زياد است... پس مردی نزد جسد حسین نشست، پس با دستش به جانب کوفه اشاره کرد که سر حسین آمد؛ آن مرد سر را بر بدن گذاشت، پس همانند اولش شد (مقتل ابی مخنف، ۱۳۳۰: ۶۱؛ مقتل الحسین و مصرع، ۱۳۶۲: ۱۵۷).

البته، در نسخه‌ی چاپی بعضی عبارات‌ها حذف شده است. حال سؤال این است که وقتی لشکر ابن سعد در میدان نبرد «احتزوا راسه» سر از تن طرمح بن عدی جدا کردند، چگونه بعد از شهادت امام حسین و تمام اصحابش طرمح سخن گفت. «قال الطرمح بن عدی كنت فی القتلی».

علاوه بر آن، ابومخنف متوفای ۱۵۷ و دیگر بزرگان از مورخان تصریح کرده‌اند که طرمح بن عدی در منزل عذیب‌الهیجانات با حسین ملاقات کرد... و برای اصلاح امور خانواده و برطرف کردن نیازمندی‌های آن‌ها، به اذن حسین راهی کوفه شد، و شرط کرد اگر به شما ملحق شدم، به خداوند سوگند شما را یاری می‌کنم. آن حضرت فرمودند: «اگر [در آنچه می‌گویی صادق هستی] و قصد انجام آن را داری، پس شتاب کن.» طرمح گوید: «... به محض رسیدن به اهل‌م، آنچه امور آن‌ها را اصلاح می‌کرد، نزدشان گذاشته... سپس راهی عذیب شدم. از راه بنی‌ثعل حرکت کردم تا اینکه به نزدیکی عذیب‌الهیجانات رسیدم، در این مکان سماعه بن‌بدر خبر شهادت حسین را به من داد و من [از همانجا] بازگشتم» (ابومخنف، ۱۳۶۷: ۱۷۵ و ۱۷۶؛ همو، ۱۳۶۴: ۹۰؛ الطبری، ۱۳۵۸: ۴/۳۰۷؛ البلاذری، بی تا: ۳/۳۸۳؛ ابن‌الاثیر، ۱۳۹۹: ۴/۵۰؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۸: ۸/۲۵۵). ابن‌کثیر معتقد است طرمح بعد از وداع با حسین، دیگر بازنگشت.

همان‌گونه که مشاهده شد در مقتل ابی‌مخنف یک‌جا تصریح شده است دشمن در روز عاشورا سر از تن طرمح جدا کرد. بعد از جدایی سر از تن، در چند صفحه بعد نوشته است: طرمح مجروح روی زمین افتاده بود.

گفتنی است در *مقتل ابی‌مخنف* این دو مطلب به منزله‌ی مطلب مسلم بیان شده‌اند و از عبارت «قیل» که دال بر ضعف مطلب است استفاده نشده است که توجیه‌پذیر باشد. علاوه بر آن، اساساً طرمح به کربلا نرسید که شهید یا مجروح شده باشد. با وجود اشتباهی به این وضوح چگونه می‌توان نویسنده‌ی *مقتل ابی‌مخنف* را همان ابومخنف متوفای ۱۵۷ دانست.

## ۲.۵. زمان ملحق شدن حر

**مورد پنجم:** در *مقتل ابی‌مخنف* تصریح شده است:

قال ابومخنف و صار الامام ينظر يمينا و شمالا فلم ير احدا حوله من اصحابه و انصاره... فنادی اما من مغيث يغيثنا... قال ابومخنف: فوقه كلامه في مسامع الحر... فاقبل على ولده و قال له: يا بني لا صبر لي على النار... يا بني اما ترى الحسين يستغيث فلا يغاث... يا بني سر بنا اليه نقاتل بين يديه فلعلنا نفوز بالشهادة.

ابومخنف گفت: [عصر عاشورا] امام به راست و چپ نگاه کرد، اما هیچ یک از اصحاب و انصارش را [زنده] ندید... پس با صدای بلند گفت: آیا فریادرسی هست که به فریاد ما برسد... ابومخنف گوید: این صدا به گوش حر رسید... پس نزد فرزندش آمد و به او گفت: ای پسر من طاقت صبر بر آتش را ندارم... ای فرزندم آیا نمی بینی حسین استغاثه می کند... فرزندم با من بیا تا همراه حسین بجنگیم، شاید با شهادت رستگار شویم... «مقتل ابی مخنف، ۱۳۳۰: ۴۵ و ۴۶؛ مقتل الحسين و مصرع، ۱۳۶۲: ۱۱۸ و ۱۱۹».

اما همان گونه که بزرگان مورخان، از جمله ابومخنف متوفای ۱۵۷ تصریح کرده اند: «صبح عاشورا ابن سعد آماده ی جنگ شد، حر از ابن سعد سؤال کرد: آیا با این مرد وارد جنگ می شود. ابن سعد جواب داد: بله، جنگی که آسان ترین حالت آن جدا شدن سرها و قطع شدن دست ها باشد» حر بعد از شنیدن این کلام، صبح عاشورا به امام حسین ملحق شد (نک. ابومخنف، ۱۳۶۷: ۲۱۳؛ الطبری، ۱۳۵۸: ۴/۳۲۴؛ المفید، ۲/۱۴۱۴/۹۹؛ الطبرسی، بی تا: ۲۴۲؛ الفتنال، بی تا: ۱/۱۸۴؛ ابن الاثیر، ۱۳۹۹: ۴/۶۴؛ ابن نما، ۱۴۰۶: ۵۸؛ ابن طاووس، ۱۴۲۵: ۱۵۹).

لازم است ذکر شود که در نسخه البدایه و النهایه به تحقیق الحویطی (ج ۸، ص ۲۵۹) برخی جملات - خاصه جمله ی فوق - حذف شده است، در حالی که در نسخه ای که به تحقیق علی شیری چاپ شده است، این جمله وجود دارد (البدایه و النهایه، ۸/۱۹۵۵؛ الزرکلی، ۱۹۸۶: ۲/۱۷۲). بنابراین، حر صبح عاشورا به امام ملحق شد، نه -آنگونه که در این کتاب ادعا شده است- در عصر عاشورا.

همچنین، در کتب تاریخی معتبر هیچ نامی از حضور فرزند حر در کربلا نیست تا چه رسد که عصر عاشورا به همراه پدر به امام ملحق و به شهادت رسیده باشد.

## ۶.۲. خواب سکینه

**مورد ششم:** از دیگر اشکالات وارده به *مقتل ابی مخنف* این است که در آن بیان شده است که سکینه از جمله اسیران کربلا بود که در کاخ یزید لب به سخن گشود و خطاب به یزید گفت که دیشب در خواب و بیداری، قصری از نور مشاهده کردم که آدم، نوح، ابراهیم، عیسی و موسی از آن خارج شدند، پرسیدم این قصر از آن کیست؟ پاسخ دادند: از پدرت حسین... پس مرا داخل قصر بردند. در آنجا... حوا، مریم، آسیه، مادر موسی و خدیجه (س) را مشاهده کردم. در این هنگام، فاطمه پیراهن خونی همراه داشت. وقتی او را شناختم، درد دلم را آغاز نمودم؛ او مرا در آغوش گرفت و گفت: «... یا سکینه من **غَسَلْ اِبْنِي**...». «و گفت: ای سکینه چه کسی فرزندم را **غسل داد**...» (نک. *مقتل ابی مخنف*: ۸۱ و ۸۲؛ *مقتل الحسین و مصرع*: ۲۱۳).

نویسنده‌ی این کتاب که ظاهراً از ساده‌ترین مسائل دینی نیز بی‌اطلاع بوده است، از قول حضرت فاطمه - سلام الله علیها - می‌نویسد که چه کسی فرزند مرا غسل داد. مگر شهید غسل دارد که سیدالشهدا هم غسل بخواهد و - العیاذ بالله - حضرت زهرا نیز این دغدغه را داشته باشد که آیا فرزند شهیدش با غسل به خاک سپرده شده است یا نه.

## ۷.۲. ضبط نام دشمن به جای شهید

**مورد هفتم:** در این کتاب تصریح شده است که هلال بن نافع از شهدای کربلاست؛ امام حسین روز عاشورا هلال را با بیست اسب سوار در میسره لشکر گذاشت (*مقتل ابی مخنف*: ۳۹؛ *مقتل الحسین و مصرع*: ۹۹). هلال که تربیت شده‌ی امیرالمؤمنین بود، در روز عاشورا به لشکر دشمن تیراندازی می‌کرد؛ نامش را بر تیرها می‌نوشت و به سوی دشمن می‌انداخت و رجز «ارمی بها معلمه افواقها...» را می‌خواند؛ لشکر به او حمله کرد. هلال هفتاد اسب سوار را به هلاکت رساند تا خود به شهادت رسید (*مقتل ابی مخنف*: ۴۲؛ *مقتل الحسین و مصرع*: ۱۰۸ و ۱۰۹).

این مطلب نادرست است. زیرا اولاً، طبق نقل مورخان از جمله ابو مخنف متوفای ۱۵۷، امام حسین، حبیب بن مظاهر را در میسره لشکر قرار داد، نه هلال بن نافع را (*ابو مخنف*، ۱۳۶۴: ۱۱۳؛ *الطبری*، ۱۳۵۸: ۴/ ۳۲۰؛ *المفید*، ۱۴۱۴: ۲/ ۹۵؛ *البلاذری*، بی تا: ۳/ ۳۹۵؛ *القتال*، بی تا: ۱۸۴؛ *الطبرسی*، بی تا:

۲۴۰؛ ابن الاثیر، ۱۳۹۹: ۴/ ۵۹؛ ابن کثیر، ۱۴۲۸: ۸/ ۲۵۸). ثانیاً، ابن نما و ابن طاووس نام هلال بن نافع را در زمره‌ی لشکر ابن سعد ثبت کرده و از زبان هلال نوشته‌اند:

هلال بن نافع گفت: من در لشکر عمر بن سعد ایستاده بودم که فردی فریاد زد، ای امیر بشارت بده، حسین کشته شد. پس به میان دو لشکر آمدم؛ آن گاه که حسین در حال جان دادن بود. به خدا قسم، هرگز چهره‌ای زیباتر از او ندیده بودم. «ولقد شغلنی نور وجهه وجمال هیبتہ عن الفکره فی قتله». آن قدر غرق در نور جمال و زیبایی هیبتش شده بودم که دیگر فرصت فکر کردن درباره‌ی کشتن او به ذهنم خطور نکرد...» (ابن نما، ۱۴۰۶: ۷۵؛ ابن طاووس، ۱۷۷: ۱۴۲۵).

با این همه، آیا باز می‌توان با اعتماد به *مقتل ابی مخنف* گفت: هلال بن نافع از شهدای کربلاست؟ (باید گفت که کلام ابن نما و ابن طاووس نیز شایسته‌ی تأمل است و در جای خود باید درباره‌ی آن بحث شود).

## ۲.۸. بازگشت حسین به مدینه

**مورد هشتم:** در *مقتل ابی مخنف* نقل شده است:

هنگامی که مسلم و هانی به شهادت رسیدند و خبر آن دو از حسین قطع شد، «فقلق قلماً عظیماً»: حسین بسیار مضطرب و آشفته شد. پس با خانواده‌ی خود به مدینه بازگشتند. سپس، حسین نزد قبر پیامبر رفت و بسیار گریه کرد. حسین در مدینه از خبر شهادت مسلم و هانی مطلع شد، به همین دلیل، بعد از وداع با قبر پیامبر، مدینه را به قصد عراق ترک کرد (مقتل ابی مخنف: ۲۴ و ۲۵؛ مقتل الحسین و مصرع: ۶۱ و ۶۲).

این مطلب خدشه پذیر است. اساساً فلسفه‌ی فرستادن مسلم به کوفه این بود که آیا واقعاً مردم کوفه قصد بیعت با حسین را دارند یا در ذهن خود حيله و نیرنگ می‌پردازند. حال چگونه می‌توان پذیرفت که امام حسین بعد از اطلاع یافتن شهادت مسلم و هانی، بازهم از مدینه به سوی عراق حرکت کرد. هنگامی که اهل کوفه در مکه از امام حسین درخواست یاری کردند، امام پسرعموی خود، مسلم را طلب کرد و به او دستور داد: «سر الی الکوفه فانظر ما کتبا به الی فان کان حقاً خرجنا الیهم» به کوفه برو و ببین اگر اهل کوفه در آنچه به ما نوشتند، راست گو و استوار هستند،

در این صورت ما [را مطلع کن تا] به سوی کوفه حرکت کنیم» (الطبری، ۴: ۲۵۸/۱۳۵۸؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۵/ ۳۰؛ الدینوری، ۱۹۶۰: ۲۳۰؛ ابن حبان، ۱۴۱۱: ۲/ ۳۰۷؛ المزنی، ۱۴۱۳: ۶/ ۴۲۳؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ۲/ ۶۹؛ البلاذری، بی تا: ۳/ ۳۰۶؛ ابن حجر، ۱۴۰۴: ۲/ ۳۰۱). با وجود این، چگونه آن حضرت وقتی از شهادت مسلم و هانی مطلع شد، از مدینه راهی کوفه شد؟

علاوه بر آن، امام حسین مسلم را از مکه به سوی مردم کوفه فرستاد و خود نیز از مکه مستقیماً به کوفه رفت، نه اینکه از مکه به مدینه بازگشته، سپس بعد از مطلع شدن از شهادت مسلم و هانی از مدینه راهی کوفه شده باشند. مهم تر آنکه سیدالشهدا در بین راه مکه به عراق و در منزل «زباله» از شهادت مسلم و هانی مطلع شد، نه در مدینه (نک. الطبری، ۱۳۵۸: ۴/ ۳۰۰؛ ابن طاووس، ۱۴۲۵: ۱۳۴؛ ابومخنف، ۱۳۶۷: ۱۶۴؛ الیعقوبی، بی تا: ۲/ ۲۴۲ و ۲۴۳؛ الطبری، ۱۳۵۸: ۴/ ۳۰۰؛ الذهبی، ۱۴۲۳: ۵/ ۱۱؛ ابن الاثیر، ۱۳۹۹: ۴/ ۲۱؛ الطبرسی، بی تا: ۲۳۱؛ الذهبی، ۱۴۲۹: ۳/ ۳۰۶-۳۰۸؛ المزنی، ۱۴۱۳: ۶/ ۴۲۲ و ۴۲۳؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ۲/ ۶۹؛ ابن طاووس، ۱۴۲۵: ۱۰۷ و ۱۳۴؛ ابن کثیر، ۱۴۲۸: ۲۳۹/۸).

## ۹.۲. شهادت حضرت عباس

**مورد نهم:** در مقتل ابی مخنف آمده است:

روز تاسوعا عطش بر حسین و اصحاب و اولادش چیره شد. آن‌ها از این امر شکایت به حسین کردند. امام برادر خود عباس را طلبید و دستور داد چاه حفر نمایند؛ اما از آب خبری نشد. پس حسین به عباس گفت: ای برادر به شریعه برو و آب بیاور. حضرت عباس روز تاسوعا با عده‌ای راهی شریعه شدند، اما دشمن مانع دسترسی آن‌ها به آب شد. عباس بعد از درگیری با دشمن، وارد شریعه شد و مشک را آب کرد: «وَمَدَّ يَدَهُ لِيَشْرَبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَا ذِقْتُ الْمَاءَ وَ سَيَدَى الْحُسَيْنِ عَطْشَانٌ ثُمَّ رَمَى الْمَاءَ مِنْ يَدِهِ». [پس، از فرط تشنگی] دست زیر آب برد و مشتی آب برای آشامیدن برداشت، در این هنگام به یاد عطش حسین افتاد، پس آب را از دستش ریخت و از شریعه بیرون آمد. دشمن او را احاطه کرد. سپرش از کثرت تیر همانند خارپشت پر از تیر شد. در این هنگام ابرص بن شیبان دست راست عباس را قطع کرد، اما عباس با دست چپ شمشیر را گرفت، و

در حال حمله، رجز «والله ان قطعتموا یمینی» را می خواند؛ پس بر سپاه یورش برد و بسیاری را به قتل رساند؛ باز حمله‌ای جدید کرد و ۱۸۰ اسب سوار را کشت. در این هنگام، عبدالله بن یزید شیبانی دست چپ عباس را نیز قطع کرد. «فانكب على السيف بفيه و حمل على القلب و انشاء يقول: يا نفس لا تخشي من الكفار\* و ابشري برحمه الجبار\* مع النبي سيد الابرار\* مع جمله السادات و الاطهار\* قد قطعوا ببغيهم يساري\* فاصلهم يا رب حر النار». عباس شمشیر را به دهان گرفت و در حال حمله به قلب دشمن، رجز فوق را خواند. *مقتل ابی مخنف در ادامه گوید:*

در حالی که دو دست عباس قطع شده بود و خون می ریخت، او باز بر دشمن حمله کرد: «فقا تلهم قتالاً شدیداً». پس با آنها نبری سخت نمود. در این موقع، مردی با عمود آهنین به فرق آن حضرت زد... بعد از شهادتش، حسین [عصر تاسوعا] اصحاب را جمع کرد و فرمود: ای اصحاب، این قوم مرا می خواهند، پس هنگامی که شب شد، به هر کجا که می خواهید بروید. (مقتل ابی مخنف: ۳۵ و ۳۶؛ مقتل الحسین و مصرع: ۸۹-۹۳).

آنچه در بالا ذکر شد، از مطالبی است که در کتاب *مقتل ابی مخنف* ذکر شده و منبع بسیاری از کتاب‌ها و اقوال شده است. حتی امروزه با استناد به این مطالب در کربلا کفین عباس ساخته‌اند و این دو مکان محل امرار معاش برای عده‌ای شده است. در حالی که اگر اندکی در این مطلب دقت شود، می توان به نادرست بودن اصل و فرع آن پی برد؛

نخست آنکه حضرت عباس روز تاسوعا به شهادت نرسید، بلکه بعد از ظهر عاشورا به شهادت رسید و از شب عاشورا تا بعد از ظهر آن روز، حوادثی نقل شده است که حضور و زنده بودنش را مسجل می کند. وقتی شب عاشورا امام حسین به اصحابش فرمود: من بیعت خود را از شما برداشتم، از اینجا بروید؛ عباس خطاب به سیدالشهدا گفت: ... ما نمی رویم و خدا آن روز را نیاورد (ابو مخنف، ۱۳۶۷: ۱۹۸؛ الطبری، ۱۳۵۸: ۳۱۸/۲؛ ابن طاووس، ۱۴۲۵: ۱۵۱؛ المفید، ۱۴۱۴: ۹۱/۲؛ الطبرسی، بی تا: ۲۳۸). یاروز عاشورا هنگامی که امام خطبه خواند، اهل بیت و حرم آن حضرت شروع به گریه کردند. امام به برادر خود عباس فرمود: زنان حرم را آرام کن (ابو مخنف، ۱۳۶۴: ۱۱۳؛ همو، ۱۳۶۷: ۲۰۶؛ ابن طاووس، ۱۴۲۵: ۴۸). یا قبل از آغاز جنگ، حسین پرچم را به دست عباس داد

(ابومخنف، ۱۱۳:۱۳۶۴؛ الطبری، ۱۳۵۸: ۴/۳۲۰؛ ابن شهر آشوب، بی تا: ۴/۱۰۰؛ الذهبی، ۱۴۲۹: ۳ / ۳۹۵؛ المفید، ۱۴۱۴: ۲/۹۵؛ الفتال، بی تا: ۱۸۴؛ الطبرسی، بی تا: ۲۴۰؛ ابن الاثیر، ۴/۱۳۹۹: ۵۹؛ ابن کثیر، ۱۴۲۸: ۸/۲۵۸). یابعد از شهادت عده‌ای از یاران امام، حضرت عباس برادران خود را به میدان فرستاد (ابومخنف، ۱۷۵:۱۳۶۴؛ ابومخنف، ۲۴۵:۱۳۶۷؛ الطبری، ۱۳۵۸: ۲/۳۴۲؛ الفتال، بی تا: ۱۸۳/۱؛ ابن الاثیر، ۱۳۹۹: ۴/۷۶؛ الطبرسی، بی تا: ۲۴۸؛ الدینوری، ۲۵۷: ۱۹۶۰). یا روز عاشورا، هنگامی که جابربن حارث، مجمع بن عبدالله، عمر بن خالد و مولایش سعد در میان سپاه دشمن گرفتار شدند، عباس آن‌ها را نجات داد (ابومخنف، ۱۳۶۷: ۲۳۸؛ ابومخنف، ۱۳۶۴: ۱۶۰؛ الطبری، ۱۳۵۸: ۲/۳۴۰؛ ابن الاثیر، ۱۳۹۹: ۴/۷۴).

این موارد برای زنده بودن عباس در روز عاشورا کفایت می‌کند. پس حضرت ابوالفضل در تاسوعا به شهادت رسید.

دوم، طبق نقل بزرگان مورخان و ارباب مقاتل، نافع بن هلال از جمله شهدای کربلا بود. نافع چند روز قبل از عاشورا به همراه حضرت عباس و بیست اسب سوار و سی پیاده نظام، همراه بیست مشک، مأمور شدند تا از شریعه آب بیاورند. وقتی عمرو بن حجاج خطاب به نافع که برای آب برداشتن وارد شریعه شده بود، گفت: از این آب بنوش که گوارایت باد، نافع در پاسخ وی گفت: «**لَا وَاللَّهِ لَا أَشْرَبُ مِنْهُ قَطْرَةً وَحُسَيْنٌ عَطِشَانٌ وَمَنْ تَرَى مِنْ أَصْحَابِهِ...**» هرگز. به خدای سوگند! درحالی که حسین و یاران آن حضرت که آن‌ها را می‌بینی تشنه‌اند، من قطره‌ای از آن نمی‌نوشم (نک. ابومخنف، ۹۸:۱۳۶۴؛ الطبری، ۱۳۵۸: ۴/۳۱۲؛ الدینوری، ۲۵۵: ۱۹۶۰؛ الفتال، بی تا: ۷۸؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۵/۹۲؛ البلاذری، بی تا: ۳/۳۸۹).

حال این سؤال پیش می‌آید که چگونه نافع که از نظر میزان معرفت به امام حسین و از لحاظ بزرگ‌زادگی، به جایگاه رفیع حضرت عباس نمی‌رسد، چطور با اینکه تشنه بود، نه تنها فکر آب خوردن به ذهنش خطور نکرد، جوابی دندان‌شکن نیز به عمرو بن حجاج داد. چگونه می‌توان پذیرفت عباس با آن معرفت و شأن و مقام، آب را تا نزدیک دهان بیاورد، اما پس از این کار، به یاد تشنگی حسین آب را از دست رها کند. چگونه این مطالب توجیه پذیر است.



سوم، هنگامی که دست چپ عباس همانند دست راستش قطع شد، چگونه شمشیر را به دهان گرفت و درحالی که قبضه‌ی شمشیر تمام فضای دهان را پر کرده بود، چگونه آن حضرت سه بیت رجز «یا نفس لا تخشی» را خواند؟ چه کسی آن را شنید و ضبط کرد؟ علاوه بر آن، با دو دست قطع شده و شمشیر در دهان و شاید سوار بر اسب، «فقاتلهم قتالاً شديداً»، چگونه ممکن است؟ چهارم، در کتب معتبر تاریخی شهادت عباس این گونه ضبط شده است که روز عاشورا، بعد از شهادت اصحاب و اهل بیت، تشنگی طاقت از سیدالشهدا برد، وی به همراه برادرش عباس به قصد آب راهی شریعه شدند؛ اما دشمن مانع آن‌ها شد؛ «و اِقْتَطَعُوا الْعَبَّاسَ عَنْهُ وَ أَحَاطُوا بِهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَ مَكَانٍ حَتَّى قَتَلُوهُ...»: «و لشکر ابن سعد، میان عباس و حسین جدایی انداخت، سپس، دشمن از هر طرف عباس را احاطه کرده تا او را به شهادت رسانند» (المفید، ۱۴۱۴: ۲/ ۱۰۹؛ ابن طاووس، ۱۴۲۵: ۱۰۷؛ ابن نما، ۱۴۰۶: ۷۱؛ الدینوری، ۱۹۶۰: ۲۵۷؛ الطبرسی، بی تا: ۲۴۸؛ ابن حاتم، بی تا: ۵۵۷). سپس، زیدبن رقاد و حکیم بن طفیل ایشان را به شهادت رسانند (الطبری، ۱۳۵۸: ۴/ ۳۵۸).

با تأمل در آنچه بیان شد، می توان گفت که روضه‌ای که امروزه نقل هر مجلسی شده است، از اساس نادرست، و اگر به دقت در آن درنگریم، پیامدهای ناگواری دارد که جبران آن‌ها ناممکن و باعث زیر سؤال رفتن اصل هدف و قیام عاشورا می گردد. در پایان ذکر چند شبهه لازم است.

### ۳. بررسی چند شبهه

**شبهه‌ی اول:** ممکن است برخی با استناد به روایتی که شیخ صدوق آن را ذکر کرده است، پافشاری کنند که روز عاشوار دو دست حضرت عباس قطع شد. در توضیح این مطلب باید گفت: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱) از امام سجاد-علیه السلام- نقل کرده است: «... خدا رحمت کند عباس را. روز عاشوار به علت جان فشانی و بذل جانی که برای برادرش حسین انجام داد، دو دستش قطع شد و خداوند به جای دو دست، همانند جعفر طیار به عباس دو بال عنایت کرد تا در بهشت همراه

ملائکه پرواز کند (الصدوق، ۱۴۱۷:مجلس ۷۰، ص ۵۴۸؛ همو، ۱۴۰۳:۶۸؛ المجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴ / ۲۲ / ۲۷۴). بنابراین، قطع شدن دو دست عباس صحیح است و منبع آن تنها *مقتل ابی مخنف* نیست. در پاسخ باید گفت که اولاً در این روایت، برخلاف مطلب کتاب *مقتل ابی مخنف*، تصریح شده است که روز عاشورا عباس زنده بوده است؛ ثانیاً، تا جایی که بررسی شد، شیخ صدوق در ذکر این مطلب متفرد بوده است. همچنین، روایتی که وی نقل کرده است تنها بیانگر این است که روز عاشورا دو دست عباس قطع شد؛ اما مشکل راجع به کیفیت و نحوه‌ی شهادت حضرت عباس است، نه صرف قطع دو دست مبارک ایشان. زیرا قطع دست و سرهای اصحاب امام حسین - صلوات الله علیهم - همان چیزی است که ابن سعد در پاسخ حر گفت: «جنگی کنم که آسان‌ترین حالت آن جدا شدن سرها و قطع شدن دست‌ها باشد». ثالثاً، از روایت شیخ صدوق تنها قطع شدن دستان استفاده می‌شود، اما به شریعه رفتن و آب تا نزدیک دهان آوردن، با شمشیر در دهان رجز خواندن و به دشمن حمله کردن و قتال سخت کردن، از کجا به دست می‌آید؟

**شبهه‌ی دوم:** ممکن است اشکال شود که *مقتل ابی مخنف* اعتبار استناد ندارد، اما ابن شهر آشوب برخی از مطالب کتاب مذکور را نقل کرده و طبق نقل ابن شهر آشوب، عباس برای آب آوردن راهی شریعه شد و در راه دست چپ و راست وی قطع شد، بعد به شهادت رسید (نک). ابن شهر آشوب، بی تا: ۴ / ۱۰۸).

در جواب باید گفت که اولاً، ابن شهر آشوب، متوفای ۵۸۸، تنها فردی است که این داستان را تقریباً بعد از گذشت ۵۲۷ سال از حادثه‌ی کربلا ذکر کرده است و تا جایی که بررسی شد، بزرگان قبل و بعد از ایشان هیچ اشاره‌ای به این مطلب نکرده‌اند.

ثانیاً، مستند ابن شهر آشوب در ذکر برخی مطالب ضعیف بوده است و به همین دلیل، برخی از مطالبی را که وی نقل کرده نادرست است یا وی متفرد در ذکر آنهاست و هیچ فرد دیگری قبل یا بعد از ایشان، آن مطالب را ذکر نکرده است؛ مگر برخی از متأخرین. شاهد مثال دیگر این است که ابن شهر آشوب نام مالک بن انس را به جای انس بن حارث در شمار شهدای کربلا ذکر کرده است، در حالی که انس بن حارث در کربلا به شهادت رسید (نک ابن شهر آشوب، بی تا:

۴/۱۰۲؛ البخاری، بی تا: ۲/۳۰؛ العجلی، ۱۴۰۵: ۱۷/۱؛ ابن نما، ۶۳: ۱۴۰۶؛ الطوسی، ۱۳۸۱: ۳؛ الرازی، ۱۳۷۱: ۲۸۷/۲، ش ۱۰۴۲؛ ابن حبان، ۱۳۹۳: ۴۹/۴؛ ابن الاثیر، بی تا: ۱(۱-۲-۳): ۱۲۳؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/۲۷۰؛ المقریزی، ۱۴۲۰: ۱۲/۲۴۰ و ۱۴/۱۴۸). همچنین، وی در شمار مقتولین حمله‌ی اول، عبدالله و عبیدالله را فرزندان زید بصری برشمرده است (ابن شهر آشوب، بی تا: ۴/۱۱۳). در حالی که آن دو فرزندان یزید بن نبط بودند (ابومخنف، ۱۳۶۴: ۱۸؛ الطبری، ۱۳۵۸: ۴/۲۶۳؛ ابن الاثیر، ۱۳۹۹: ۲۱/۴). شهر آشوب نام ابوالجنوب را که عصر عاشورا به پیشانی امام حسین تیر زد، ابوالحنوق ضبط کرده است (نک. ابن شهر آشوب، بی تا: ۴/۱۱۱؛ الطبری، ۱۳۵۸: ۴/۳۴۴؛ ابومخنف، ۱۳۶۷: ۲۵۳؛ البلاذری، بی تا: ۳/۴۰۷؛ الزرکلی، ۱۹۸۶: ۷/۳۴۵؛ ابن الاثیر، بی تا: ۳/۲۸۷؛ ابن الاثیر، ۱۳۹۹: ۴/۷۷). ابن الاثیر تنها بخشی از این داستان را ذکر کرده است و ابومخنف تنها نام ابوالجنوب را ذکر کرده است.

در جای دیگری شهر آشوب تصریح کرده است که امام حسین عصر عاشورا ۱۹۵۰ نفر را - به جز مجروحان - به هلاکت رساند (نک. ابن شهر آشوب، بی تا: ۴/۱۱۰). بنا بر چنین آمار، اگر هر دقیقه یک نفر را به هلاکت رسانده باشد، تقریباً ۳۲/۵ ساعت، فرصت لازم بوده است. در همین جا تصریح کرده است که ۴۰۰۰ تیر بر بدن امام حسین اصابت کرد (ابن شهر آشوب، بی تا: ۴/۱۱۰). وی نام قاسم بن حسین را در شمار شهدای کربلا ذکر کرده است (ابن شهر آشوب، بی تا: ۴/۱۰۸). حال آنکه تاریخ فرزندی به این نام برای امام حسین ذکر نکرده است، بلکه ظاهراً وی از راویان حدیث، و نوه‌ی امام سجاد، یعنی فرزند زید شهید است (المجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۶/۶).

ثالثاً، برخی از مطالبی که ابن شهر آشوب نقل کرده است، با تاریخ مسلم و متقدم ناسازگار است؛ مثلاً «عباس... مضمی بطلب الماء فحملوا علیه». این عبارت گویای آن است که حضرت عباس به تنهایی برای آب آوردن حرکت کرد، در حالی که بزرگانی همانند ابن حاتم، شیخ مفید، طبرسی، ابن نما و ابن طاووس - رضوان الله علیهم - تصریح کرده‌اند: عطش بر امام غلبه کرد، پس همراه عباس راهی شریعه شد.

وی برخی مطالبی را که منحصراً «مقتل ابی مخنف» ذکر کرده است، مانند مطلب مربوط به شهادت احمد بن محمد هاشمی و ابراهیم بن حصین و ذکر داستان شهادت عباس را نقل کرده است (نک).

ابن شهر آشوب، بی تا: ۴ / ۱۰۵). بنابراین، ذکر این گونه مطالب از مقتلابی مخفف، و بعد از آن در مناقب این نکته را القا می کند که به احتمال قوی، یکی از منابع مورد استفاده ی ابن شهر آشوب در قرن ششم، همان کتاب **مقتلابی مخفف** بوده و در صورت اثبات این امر، حداقل راجع به شهادت حضرت عباس، قول ابن شهر آشوب محل تردید است؛ همان گونه که برخی این احتمال را تقویت کرده اند (نک. رنجبر، ۱۳۸۷: ۶۹ و ۷۰).

این بود سیری اجمالی در **مقتلابی مخفف** و همان گونه که شیخ عباس قمی تصریح کرده است، اثری از **مقتل الحسین ابو مخفف متوفای ۱۵۷** در دست نیست:

اما مقتلی که در اختیار ماست، نه از ابو مخفف است و نه از مورخینی که بتوان بر آن اعتماد نمود، و هر کس بخواهد این حقیقت برایش روشن شود، باید این مقتل را با آنچه طبری از ابو مخفف نقل کرده مطابقت دهد تا این امر برایش واضح گردد (القمی، بی تا: ۱ / ۱۴۹؛ القمی، ۱۴۰۵: ۱۹۵).

**شبهه سوم:** ممکن است برخی به نقل قول علامه مجلسی در **بحار تمسک** کرده و به شهادت حضرت عباس با همان کیفیت شهادت آمده در کتاب بی اعتبار **مقتلابی مخفف** قائل شده اند و شاید بعضی با استناد به **بحار** این مطلب را معتبر دانسته اند؛ اما از چند جهت نقل قول **بحار** در این زمینه اعتبار لازم را ندارد. نخست، اگرچه مرحوم مجلسی شهادت حضرت عباس را همچون مطالب **مقتل ابی مخفف** نقل کرده، خود تصریح کرده است که این مطلب را از کتابی نقل کرده که مؤلف آن نامعلوم است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۴۱ و ۴۲). دوم، بنا به نقل **بحار**، امام حسین خطاب به حضرت عباس فرمود: «...اذا مضیت تفرق عسکری». ای عباس اگر تو به میدان بروی، لشکر من از هم می پاشد. همان گونه که در پاورقی همین صفحه تصریح شده است، حضرت عباس آخرین شهید بود و فروپاشی لشکر با شهادت آن حضرت معنا ندارد. سوم، با فرض معتبر دانستن مطلب **بحار**، با اشکال مهم تری مواجه می شویم که در متن آن تصریح شده است: هنگامی که عباس از اسب بر زمین افتاد، برادرش حسین را صدا زد. وقتی برادر به بالین عباس رسید، «... فبکی و **حمله الی الخیمه** پس حسین گریه کرد و **عباس را به خیمه برد**. این متن **بحار** تصریح کرده است

که امام حسین جسد مطهر حضرت عباس را به خیام حرم برد و طبیعتاً همانند دیگر شهدا همانجا به خاک سپرده شد. اگر چنین است و متن بحار مورد اعتماد قرار گیرد، پس قبر فعلی حضرت عباس چیست؟

همانطور که پیش تر بیان شد، حضرت عباس همانجا که به شهادت رسید، به خاک سپرده شد و انتقال جسد مطهر ایشان به دست امام حسین که در این متن مجلسی ادعا شده، نادرست و بی اعتبار است. در نتیجه، یا باید این مطلب را بی اعتبار دانست یا باید درباره‌ی محل قبر حضرت عباس تأمل شود.

### نتیجه گیری

با تأمل در آنچه بیان شد به این نتیجه می توان رسید که از مهم ترین منابعی که در رواج برخی از تحریف ها در حوادث عاشورا مؤثر بوده است، همین **مقتل ابی مخنف** است. مقتلی که احتمالاً تاریخ نوشتن آن به قرن چهارم تا ششم بازمی گردد. این کتاب هر چند منسوب به ابومخنف است، فاقد اعتبار است؛ مگر در مطالبی که با دیگر کتاب های معتبر همخوانی داشته باشند.

برخی از وقایع عاشورا، مانند قطع شدن دو دستان عباس با آن کیفیت خاص، و به تبع آن، دو مقامی که در کربلا برای «کفین» درست کرده اند و اکنون محل زیارت است، اعتباری ندارند. نام برخی از کسانی که در این مقتل در زمره‌ی شهدا ذکر شده اند، از سهو قلم است. بنابراین، این مقتل اعتبار استناد، حتی در جایگاه مؤید ضعیف ندارد. تا چه رسد که تنها با استناد به آن برخی حوادث کربلا از آن نقل شود.

با اثبات مدعای فوق، آنچه برخی از کتب، به ویژه کتاب های رجالی بیان کرده اند همه مخدوش و بی اعتبار است.

### منابع

آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۳۹۱). **الذریعه الی تصانیف الشیعه**. چ دوم. طهران: طهوری.  
ابن اعثم الکوفی، احمد (۱۴۱۱ق). **کتاب الفتوح**. به تحقیق علی شیری. بیروت: دار الاضواء.

- ابن اثیر، علی (بی تا). **اللباب فی تهذیب الانساب**. بیروت: دار صادر.
- \_\_\_\_\_ (بی تا). **اسد الغابه**. طهران: المکتبه الاسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹ق). **الکامل فی التاریخ**. بیروت: دار صادر.
- ابن حاتم، یوسف (بی تا). قم: موسسه النشر الاسلامی.
- ابن حبان، محمد (۱۳۹۳ق). **الثقات**. حیدرآباد: موسسه الکتب الثقافیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق). **مشاهیر علماء الامصار**. به تحقیق مرزوق علی بی جا، ارفاء للطباعه.
- ابن حجر العسقلانی، احمد (۱۴۱۵). **الاصابه فی تمیز الصحابه**. به تحقیق: عادل احمد و علی محمد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق). **تهذیب التهذیب**. بیروت: دارالفکر.
- ابن خلکان، احمد (۱۳۶۴ش). **وفیات العیان و انباء ابناء الزمان**. به تحقیق احسان عباس. چ دوم. قم: منشورات الرضی.
- ابن خیاط، خلیفه (۱۴۱۴ق). **طبقات خلیفه**. به تحقیق سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
- ابن سعد، محمد (بی تا). **الطبقات الكبرى**. بیروت: دار صادر.
- ابن شهر آشوب، محمد (بی تا). **مناقب آل ابی طالب**. تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی. قم: علامه.
- ابن طاووس، علی (۱۴۲۵). **الملهوف علی قتلی الطفوف**. به تحقیق فارس تبریزان. چ چهارم تهران: منظمه الاوقاف.
- ابن کثیر القرشی، اسماعیل (۱۴۲۸ق). **البدایه و النهایه**. به تحقیق ابراهیم الحویطی. مصر: دارالیقین.
- ابن ندیم، محمد (۱۳۹۳ق). **الفهرست فی اخبار العلماء و اسماء ما صنفوه من الکتب**. بی جا، بی نا.
- محمد بن محمد بن نعمان، (شیخ) المفید (۱۴۱۳). **الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**. به تحقیق موسسه آل البیت. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.

- ابن نما حلی (۴۰۶). جعفر. **مشیر الاحزان**. به تحقیق مدرسه الامام المهدي. چ سوم. قم: مدرسه الامام المهدي.
- ابونصر بخاری، سهل (۱۴۱۳). **سر سلسله العلویه**. به تحقیق محمد صادق بحر العلوم. قم: انتشارات شریف الرضی. ابومخنف، لوط بن یحیی (۱۳۶۴ ش). **مقتل الحسین**. به تحقیق حسن الغفاری. چ دوم. قم: علمیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷ ش). **وقعه الطف**. به تحقیق محمدهادی یوسفی. قم: موسسه النشر الاسلامی. بخاری، اسماعیل (بی تا). **تاریخ الكبير**. ترکیا. المكتبة الاسلامیه.
- بلاذری، احمد (بی تا). **جمل من انساب الاشراف**. به تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
- الخطیب بغدادی (۱۴۱۷). **تاریخ بغداد**. به تحقیق مصطفی عبدالقادر. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جودکی، حجت الله (۱۳۷۷). **قیام جاوید-مقتل الحسین ابی مخنف - تهران: تیان**.
- الصدوق، محمد (۱۴۱۷). **الامالی**. بی جا. موسسه البعثة.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳). **الخصال**. به تحقیق علی اکبر غفاری. قم: النشر الاسلامی.
- الدینوری، احمد (۱۹۶۰ م). **الاخبار الطوال**. به تحقیق عبد المنعم عامر. قاهره: داراحیاء التراث العربیه.
- الذهبی، محمد (بی تا). **تذکره الحفاظ**. بیروت: دار احیاء التراث.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۳). **تاریخ الاسلام**. تحقیق: عمر عبدالسلام. بیروت: دارالکتب العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۹). **سیر اعلام النبلاء**. چ دوم. بیروت: موسسه الرساله الناشرین.
- رنجبر، محسن (۱۳۸۷ ش). **سیری در مقتل نویسی و تاریخ نگاری عاشورا**. بی جا.
- الزرکلی، خیرالدین (۱۹۸۶). **الاعلام**. چ هفتم. بیروت: دار للملايين.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۳). **نهضت امام حسین و قیام کربلا**. تهران: سمت.
- الطبرسی، الفضل بن الحسن (بی تا). **اعلام الوری باعلام الهدی**. چ سوم. بی جا. دارالکتب الاسلامیه.

- الطبری، محمد (۱۳۵۸ق). **تاریخ الطبری**. به تحقیق نخبه من العلماء. القاهرة: الاستقامه.
- الطوسی، محمد (۱۴۱۷ق). **الفهرست**. به تحقیق جواد القیومی. قم: نشر الفقاهه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱ق). **رجال الطوسی**. به تحقیق محمدصادق آل بحر العلوم. النجف الاشرف: الحیدریه.
- العجلی، حافظ (۱۴۰۵). **معرفة الثقات**. مدینه: مکتبه الدار.
- القتال النیسابوری (بی تا). محمد. **روضه الواعظین**. قم: منشورات الرضی.
- القمی، عباس (بی تا). **الکنی و الالقاب**. قم: بیدار.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵). **نفس المهموم**. به تحقیق رضا استادی. قم: بصیرتی.
- الکتبی. (۲۰۰۰م). **فوات الوفيات**. به تحقیق علی محمد و عادل احمد. بیروت: دارالکتب.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). **بحار الانوار**. به تحقیق محمدالباقر البهبودی. چ دوم. بیروت: الوفاء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸ق). **بحار الانوار**. چ سوم. تهران. کتابفروشی اسلامیه.
- المزی (۱۴۱۳ق). **تهذیب الکمال فی اسماء الرجال**. به تحقیق بشار عواد. چ چهارم. بیروت: موسسه الرساله.
- ناشناس. **مقتل ابی مخنف** (۱۳۳۰ق). چاپ سنگی. به قلم محمد تقی بن خلیل التبریزی: هشتم سوال.
- ناشناس. **مقتل الحسین و مصرع اهل بینه و اصحابه فی کربلا**. (۱۳۶۲). چ دوم. قم: منشورات الرضی.
- المقریزی، احمد (۱۴۲۰ق). **امتاع الاسماع**. تحقیق: محمد عبدالحمید. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- النجاشی، احمد (۱۴۰۷). **رجال النجاشی**. به تحقیق سید موسی الشیرازی الزنجانی. قم: موسسه النشر الاسلامی.
- الیعقوبی، احمد (بی تا). **تاریخ الیعقوبی**. بیروت: دار صادر.





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی